

اول ماه می

ولادیمیر ایلچ لنین

رفقای کارگرا!

اول ماه می (May Day) در راه است، روزی که کارگران تمام سرزمین ها بیداری شدن شان را برای تشکیل یک زندگی طبقاتی ، همبستگی آنها در جهت مبارزه بر علیه تمامی اجبارها و تهدیدها و بیداد و ستم انسان بر انسان، مبارزه برای رهایی میلیون ها زحمتکشان سخت کوش از گرسنگی، فقر، و تحقیر را جشن میگیرند. در این نبرد عظیم دو جهان در مقابل یکدیگر می ایستند: یکی جهان سرمایه و دیگری جهان کار، یکی جهان استثمار و بردگی و دیگری جهان آزادی و برادری.

در یک سو مثنی از ثروتمندان خون آشام ایستاده اند. آنها کارخانه ها و تولیدی ها، ابزار آلات و لوازمات ماشینی را به کنترل و تملک خود در آورده اند، میلیونها هکتار از زمین و پول های هنگفت را تبدیل به املاک خصوصی خود تبدیل نموده اند. آنان از دولت و ارتش نوکرانی برای خویش درست نموده اند، سگ هایی تعلیم دیده وفادار نسبت به دارایی که آنان تلبار کرده اند.

در سوی دیگر میلیون ها نفر از ثروت محروم شدگان قرار دارند. کسانی که مجبورشان کرده اند تا به افراد ثروتمند برای اجازه کار التماس کنند تا که برایشان کار کنند. با کارشان آنها تمام ثروت ها را خلق میکنند؛ در حالیکه خودشان در تمام طول عمرشان مجبورند برای یک تکه نان خشک مشقت بکشند، برای اینکه کاری به آنها داده شود مثل صدقه گرفتن باید التماس کنند، عصاره جانشان بوسیله کار پزحمت کمر شکن کشیده شود، و در کلیه های محقر در روستاها یا در انبار زمین ساختمان ها و اتاق های زیر شیروانی در شهرهای بزرگ گرسنگی بکشند.

اما امروز این زحمتکشان محروم شده از ثروت به ثروتمندان و استثمارکنندگان اعلان جنگ داده اند. کارگران تمام سرزمین ها برای رهایی کار از دستمزد بردگی، از فقر و فقدان می رزمند. آنان برای رسیدن به یک سیستم اجتماعی بی نبرد میکنند که در آن ثروت خلق شده بوسیله کار مشترک در جهت منافع نه یک مشت افراد ثروتمند ، بلکه در راستای منافع تمامی انانی که کار میکنند صرف شود. آنان میخواهند کارخانه ها، کارگاه های تولیدی، ابزار و ماشین آلات کار، دارایی های مشترک تمام زحمتکشان باشند. آنان میخواهند از طبقه بندی شدن به فقیر و ثروتمند خلاص شوند، میخواهند ثمره کار به جیب خود کارگران برود، و تمام دست آوردهای فکری بشر، تمام توسعه ها در جهت شیوه های کار کردن، برای ارتقاء تعداد کثیری از انسان هایی که کار میکنند باشد، و نه بعنوان روش هایی برای ستم بر آنان مورد استفاده قرار گیرند.

پیکار عظیم کار علیه سرمایه برای تمام کارگران کشورها هزینه هایی به بهای فداکاری های شجاعانه در این مسیر در برداشته است. آنان بابت برخورداری از حق یک زندگی بهتر و آزادی واقعی رودهایی از روان ساخته اند. انانی که برای پیشبرد جنبش کارگری مبارزه میکنند توسط دولتها در معرض خطر آزار و اذیت، و شکنجه آشکار نشده قرار گرفتند. اما با وجود تمام آزار و شکنجه ها همبستگی کارگران جهان در حال رشد و قدرتمند شدن است. کارگران در احزاب سوسیالیستی هرچه بیشتر دوستانه با هم متحد میشوند، هواداران این احزاب متشکل در حال ارتقاء به میلیونها نفر میباشند که با استواری، قدم به قدم، در جهت پیروزی کامل بر طبقه سرمایه دار استثمار کننده جنبش کارگری را به جلو میبرند.

پرولتاریای روسیه ، نیز، برای داشتن یک زندگی بهتر بیدار گردیده است. آن نیز به پیکار عظیم پیوسته است. گذشت آن روزهایی که کارگر ما مطیع وار برده میشدند، نه راه گریزی از وضعیتی که هر گونه آزادی عمل در آن سلب شده بود و تمام حرکاتش تحت کنترل بود میدید، نه سوسوویی از روشنایی در زندگی تلخ خود. سوسیالیسم به او راه برون رفت را نشان داد، هزاران هزار مبارز برای گرفتن پرچم های سرخ هجوم آورده اند، درست مثل ستاره راهنمای مسیر راه. اعتصاب به کارگران قدرت اتحاد را نشان داده است، به آنها آموخته است که حمله را با حمله پاسخ دهند، ثابت کرده است چگونه یک تشکل کارگری سازمان یافته می تواند برای سرمایه ترسناک باشد. کارگران

مشاهده نموده اند که از قبل کار آنان است که سرمایه داران و دولتها زنده هستند و فربه میشوند. کارگران با روحیه ایی که از مبارزه متحدانه کسب نموده اند آتش خشم شان شعله ور شده، با الهام گرفتن برای آزادی و برای سوسیالیسم. کارگران تشخیص داده اند که حکومت مطلق امپراطوری تزار چه حکومت تاریک و مخوفی از زورگویی مطلق است. کارگران برای مبارزه طبقاتی شان نیاز به آزادی دارند، اما دولت تزار دست و پای آنها را می بندد. کارگران به آزادی برای تشکیل جلسات گروهی، به آزادی برای سازماندهی تشکل شان، به آزادی برای درج روزنامه ها و کتاب ها دارند، اما دولت تزار با گیرانداختن آنها، زندانی کردنی آنها، و با زور سرنیزه، هر گونه تلاش برای آزادی را در هم میشکند. فریاد " مرگ بر حکومت مطلقه!" هر نقطه از روسیه را در نور دیده، اغلب در خیابانها بیشتر و بیشتر، و در گردهم آبی های عظیم کارگران نیز شنیده شده است. تاپستان گذشته دهها هزار نفر از کارگران در جنوب روسیه برای نبرد برای یک زندگی بهتر، برای رها شدن از ظلم و ستم اعمال شده از جانب پلیس به پاخواست. بورژازی (سرمایه داری) و دولت از دیدن ارتش سرسخت کارگران که در یک اعتصاب که زندگی صنعتی در شهرهای بزرگ را متوقف ساخت برخود لرزید. گروه های مبارز جنبش کارگری مورد اصابت گلوله های سربازهایی که حکومت تزار برای مقابله با دشمن داخلی گسیل داشته بود قرار گرفتند و کشته شدند.

اما نیرویی که بتواند این دشمن داخلی که طبقه حاکم و دولت تنها با نیروی کار آن زنده هستند را شکست دهد وجود ندارد. هیچ نیرویی بر روی کره زمین که بتواند میلیونها کارگر را شکست دهد وجود ندارد، کارگرانی که بیشتر و بیشتر رشد آگاهی طبقاتی کسب نموده و بیشتر و بیشتر متحد و سازمانیافته میشوند. هر شکستی که کارگران به طبقه حاکم و دولت تحمیل کنند نیروهای مبارز بیشتری را جذب جنبش نموده، جمعیت وسیع تری را به روی زندگی جدید بیدار نموده و آنان را آماده مبارزه ات تازه نفس می نماید.

و رویدادهایی که در حال حاضر در حال روسیه از سر میگذرانند بشکلی هستند که این بیداری ی خیل عظیم کارگر را ملزم به حتی سریع تر و گسترده تر شدن آن می نماید، و ما بایستی بیشترین تلاشهای ممکن را برای متحد ساختن صفوف طبقه کارگر بکار برده و حتی آن را برای مبارزه پی مصمم تر آماده نماییم. این نبرد حتی سبب میگردد تا عقب مانده ترین بخشهای طبقه کارگر نسبت به مسایل و رویدادهای سیاسی جاری علاقه مند واکنش نشان دهد. این نبرد حتی روشن تر و شفاف تر بطور کامل گنبدگی فرامین حکومت مطلقه، جنایتکار بودن پلیس بطور کامل و باند مافیایی دستگاه قضایی که برای روسیه تصمیم گیری میکند را به نمایش در میآورد. مردم ما در منزل(روسیه) از سرما و گرسنگی میلرزند - در حالیکه آنان را به یک جنگ بی معنا و ویرانگر برای متحدان خاکهایی که در فرسنگهای دور قرار دارند و توسط نژادهای خارجی در آنجا زندگی میکنند، کشانده اند. مردم ما در ریر فشارهای بردگی سیاسی له شده اند - در حالیکه دارند آنانرا به یک جنگ که هدفش برده ساختن سایر مردم میباشد، می کشانند. مردم ما خواهان یک دگرگونی در تصمیم گیری ها در منزل(روسیه) هستند _ در حالیکه چنین خواسته شده که توجه آنها بوسیله غرش سلاح های کشتار جمعی به طرف دیگر دنیا برگردانده شود. اما دولت تزار در قمار خود، در بر باد دادن جنایتکارانه ثروت ملت و روانه کردن مردان جوان برای کشته شدن در کناره های اقیانوس پاسیفیک، راه دور رفته است. هر جنگی روی مردم فشار وارد میکند، و جنگ سخت علیه ژاپن تحصیل کرده و آزاد یک فشار رعب آور برای مردم روسیه است. و این فشار در یک زمان به مردم وارد میشود که بناک پلیس استبداد در حال حاضر در زیر منفجر شدن آگاهی طبقه کارگر با ترس و لرز شروع به رفتن از این سو به آن سو نموده است. این جنگ تمام نقاط ضعف دولت را عریان نموده است، این جنگ تمام لباسهای مبدلی که این دولت می پوشیده تا شناخته نشود را پاره میکند، این جنگ تمام بوی تعفن داخلی را افشا میکند؛ این جنگ دیوانگی محض حکومت مطلقه تزار را برای همه آشکار نموده و برای هر فرد سكرات مرگ روسیه ی قدیم را به نمایش میگذارد، روسیه جایی که مردم حق انتخاب آزاد را ندارند، به رسمیت شناخته نشدند، و روحیه آنها تضعیف گردیده، روسیه پی که هنوز در آن زارع بر زمین و فقیر در کنترل پلیس دولت قرار دارد.

روسیه قدیم در حال مُردن است، یک روسیه آزاد دارد میآید تا جای آنرا بگیرد. نیروهای سپاه که از حکومت مطلقه تزار محافظت میکنند در حال غرق شدن هستند. اما تنها آگاهی مبارزه طبقاتی و سازمان یافتگی طبقه کارگر میتواند مرگ آنان را حتمی سازد. تنها آگاهی مبارزه طبقاتی و سازمان یافتگی طبقه کارگر میتواند پیروزی ی آزادی ی واقعی، نه آزادی ی تقلبی، را برای مردم کسب نماید. تنها طبقه آگاه و سازمان یافته کارگر میتواند هر گونه سعی برای فریب دادن مردم، به قصد

محدود نمودن حقوق شان، و تبدیل نمودن مردم بعنوان تنها یک وسیله در دست بورژوازی (سرمایه داری) را در نطفه خفه کند.

رفقای کارگر! به ما اجازه دهید سپس با انرژی ی دوجندان شده برای نبرد قطعی که دم دست ماست آماده شویم. اجازه دهید صفوف طبقه کارگر سوسیال دموکرات هر چه منسجم تر بهم نزدیک شوند. بگذارید پیام شان هر چه وسیع تر در دشت و صحرا منعکس گردد! بگذارید کمپین خواسته های کارگران همیشه شجاعانه تر ادامه یابد. بگذارید پایکوبی ی روز اول ماه می هزاران مبارز تازه نفس به جنبش ما را تسخیر باشد و نیروهای ما را برای نبرد عظیم برای آزادی تمام مردم، برای آزاد ساختن تمام کسانی که زحمت میکشند از یوغ سرمایه افزون نماید!

زنده باد هشت ساعت در روز!

زنده باد انقلاب سوسیال دموکراسی جهانی

مرگ بر حکومت مطلقه جنایتکار و غارتگر تزار

ترجمه شده از انگلیسی به فارسی: صبا راهی

فروردین ماه ۱۳۹۰

(صبا راهی: خواننده محترم! قصد نداشتم که با وجود نوشته ای بس عمیق و علمی چون نوشته بالا، که آنرا با لذتی وصف ناپذیر در خدمت به جنبش کارگری ایران ترجمه نمودم، نوشته پی که مانند سایر نوشته های ارزشمند لبنین میتواند چراغ راه رهایی زحمتکشان و محرومان از یوغ سرمایه و تمام ابزار سرکوب و استثمار آن است، چیزی در حاشیه آن اضافه کنم، اما از آنجایی که امپریالیسم خون آشام بر هر مبارزه و جنبش کارگری که خواهان سرنگونی رژیم ها و ایسته به امپریالیسم باشد، مثل لبنی، تونس، مصر، جنبر انداخته و مزدوران خود را سوار آن مبارزه و جنبش ها میکند، تصمیم گرفتم که نظرم را با شرایط ایران و روسیه در سال ۱۹۰۴ تطبیق دهم تا به ماهیت رژیم وابسته به سرمایه داری جهانی در ایران بیشتر پی برده شود به ویژه نسل جوانی که این رژیم تاریخ را تحریف محض کرده و به خورد آن میدهد. برای ساده تر کردن این موضوع اگر در ترجمه بالا نوشته علمی ارزشمند لبنین آموزگار کبیر کارگران و زحمتکشان جهان، هر جا که واژه های حکومت مطلقه تزار یا روسیه را بردارید و جای آن جمهوری اسلامی وابسته به امپریالیسم و ایران را بگذارید عینا توصیف ایران و وضعیت کارگران در ایران میباشد. درست مانند رفتاری که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ۲۲ سال است به کمک تمام جناح ها و معماران ابزار سرکوبش، به کمک مشاوران " ضدکارگری" آن یعنی حزب توده ضدانقلاب و خائن به کارگران و مردم ایران و فرزند خلفش اکثریت ضدکارگر تا به امروز در حق کارگران و مبارزین جنبش کارگری اعمال میکند، اکثریت منفور ضدکارگری که با رهنمودهایی چون: " کارگران ایران برای توده های زدن به امپریالیسم باید بیش از هشت ساعت کارکنند"، و یا "امام سپاه را به سلاح سنگین مجهز کن"، تا قدرت سرکوبگری رژیم برای سرکوب کارگران و جنبش کارگری و هم زمان آن یعنی جنبش دانشجویی بیشتر گردد. امروزه اکثریتی های منفور و توده ایی های منفورتر از آنان در لباس " چپ مستقل" ظاهر میشوند و در مجامع عمومی " توده های مردم" را مقصر بقای حکومت خمینی میدانند که فریب " دین کاری" او را خورند! اینها وقتی که با مبارزات بی امان کارگران و اقبشار مختلف مردم رژیم را در حال سرنگونی مبینند بخاطر وحشت از سرنوشتی که در انتظار خود آنها نیز وجود دارد میخواهند با " مقصر" جلوه دادن مردم و نه " امپریالیستها و رسانه هاییش" و نه نوکران منافع امپریالیستها مثل خود همین اکثریتی ها که به کارگران ایران " رهنمود ساعات کار بیشتر میدادند"، و خود در همکاری با رژیم برای سرکوبی انقلابیون مشغول بودند و فرخ نگهدار جنایتکار نیروهای مبارز را به سلاخی میبرد، باز هم به " خادمی بیشتر منافع سرمایه" مشغولند! همین ها " توده ای و اکثریتی و روشنفکران فاجاری قلم بدست که ملیچک دربار شاه و شیخند" که میخواهند بر سر فاحشه سبز علوی یعنی میرحسین موسوی آب توبه بریزند و از این معمار همدست خمینی یعنی نخست وزیر کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت، همان قاتلی که امروز هم " کشتار زندانیان سیاسی رژیم را تایید میکنند" مجددن " رهبر دوران طلایی امام" بسازند! در ترجمه بالا سطر که روسیه را به جنگ میبرد عینا توصیف جنگ ضدخلفی ایران و عراق است که امپریالیستها برای سرکوب کردن خلقهای تحت ستم ایران و عراق که در زیر دیکتاتوری صدام و همکاری خمینی تدارک دیدند، جنگی که برای سگ امپریالیسم خمینی جلاد این امکان را فراهم آورد که زندانهای سراسر کشور که از انقلابیون واقعی که متشکل از مبارزین جنبش کارگری، ضدامپریالیستهای که برای سرنگونی سگ زنجیری امپریالیسم یعنی شاه جلاد به میدان نبرد آمده بودند را توسط حاسوسهای اکثریتی و توده ای شناسایی، تعقیب، دستگیر، و شکنجه و تجاوز و قتل عام نمود، در همان زمانی که میرحسین موسوی بخاطر " خدماتش به اسلام" و کشتار زندانیان سیاسی ضدامپریالیست در دهه شصت به میرحسین قصاب معروف گردید. ماهیت میرحسین موسوی و جناح او که آگاهانه بدلیل دیدگاه سیاسی ضدکارگری اشان برای کمک به منافع سرمایه داران زالو داخلی و جهانی با نزاعش بر سر " رای" با هم فطاری اش خامه ای جلاد باز هم سد راه مبارزه کارگران میگردد به ویژه در دو سال اخیر که مبارزات جنبش کارگری ایران میرفت که با جنبش عظیم دانشجویی پیوند بخورد، که با خواندن ترجمه بالا و تطبیق آن با شرایط ایران ملموس تر میگردد. و باز هم همین امر یکی دیگر از نشانه های وابستگی رژیم جمهوری اسلامی به امپریالیسم و به ویژه امپریالیسم آمریکا و انگلیس میباشد که به روی ضدامپریالیستها، آنهم در زندان جایی که هیچ گونه وسایل دفاع در اختیار ندارند گروه گروه چه در سلولهایشان و زندانها که به آتش شان میکشند و چه به جوخه های اعدام میبرند. آیا هیچ رژیم غیر وابسته به سرمایه داری جهانی، که تازه خودش را هم " ضدامپریالیسم یا همان واژه ارتجاعی شان استکار جهانی" بداند و نیروهای مبارز ضدامپریالیست چه راست و چه چپ را به مسلخ برد؟ شاید بگویند که بخاطر " اسلام" این کشتار انجام شد و میشود! همانی که خمینی جلاد مدام تکرار میکرد که مملکت ایران صاحب دارد و صاحب آن هم امام زمان است! که در اینصورت باید گفت که اگر صاحب ملت " این امام زمان بی پدر است" به چنین دولت و گور

صاحبش باید برید! که نیروهای انقلابی که برای رهایی از سلطه و یوغ سرمایه داری جهانی مبارزه میکردند و میکندند را میگردند و می بندد و به قتل عام میکند تا رفسنجانی ها زالو جنایتکار با میکند خون کارگران و زحمتکشان روز به روز پرورتر شوند. و بعد برای نسلی که ستارگان راهش را این رژیم در زندانها قتل عام کرد بگوید که " کمونیسم بی خدا در شوروی و بلوک شرق فرو ریخت" و کشور ما " خدا" بی دارد که پدر کارگر و زحمتکش را در میاورد و شیر جان آنها را می مکد و در جام رفسنجانی های زالو میریزد تا روسپی گرانه از " سرمایه داری اسلامی" که تن فروشی را جلوی پای زنان و مردان برای امرار معاش شان در ایران قرار داده دفاع کند! اما به راستی بی دلیل نیست که سرمایه داری اینهمه نسب به لنین آموزگار کبیر زحمتکشان دنیا و رهروان تفکر او اینهمه کینه و دشمنی دارد. بی دلیل هم نیست که با شنیدن نام پرشکوه لنین و اعصاب کارگری خواب از چشم سرمایه داری خون آشام جهانی ربوده میشود! لنین که آنچه را مارکس گفته بود متحقق نمود! سرمایه داری هر روز برای ما " پیغمبر و امامی" از ته چاه های ارتجاعش بیرون میکشد، آنرا در شبکه دلال های خیری اش مانند بی بی سی مرتجع قرار میدهد تا خود را توسط نوکران شاه و شیخ بش سوار مبارزات کارگران و زحمتکشان و دانشجویان نماید برای اینکه بتواند توسط این نوکران نیروی کار کارگران را هر چه بیشتر به غارت برده، ثروت ملی سرزمین ها را در جیب سرمایه داران خون آشام داخلی چون رفسنجانی و سرمایه داران جهانی نماید، اما وقتی که به مارکس و لنین، چه گوارا، مسعود احمدزاده، حمید اشرف، مرضیه احمدی اسکویی و صدها هزار رهروان فکری آنان که میرسد، که بوسیله علم و قدم به قدم با دلیل و منطق و سند مسیر رهایی واقعی از یوغ بردگی استثمار را به کارگران و زحمتکشان و محرومان دنیا نشان میدهند میشوند " ماجراجوی، خرابکار و تروریست"! و البته انکل های هم در جامعه وجود دارند که اسم شان لمین است و بنشخوار اراجیف ارتجاع مطلق که همان امپریالیسم است را در جامعه ترویج میدهند، همان لمین های نسب قاجار که امروز " روشنفکر" شده و برای شیرین عبادی و همفکرش گنجی جنایتکار جلسه تشکیل میدهند و رنگ عبا یکی از مکارترین آخوندهایی که بیشترین خدمت را به امپریالیستها در دوران ریاست جمهوری اش نمود یعنی خاتمی رویاه را " شکلاتی دوست داشتنی" معرفی میکنند، هر بیشتر خدمتگاری شان را به امپریالیستها به نمایش میگذارند، همین نانی که " وای ایران وای ایران" شان گوش ها را گرمیکند! همان هایی که در تحریف تاریخی که رژیم وابسته به سرمایه داری جهانی در ایران براه انداخته همراه میشوند، تحریف تاریخی باز هم با وقاحتی روسپی گرانه موزه ای تاریخی بنا میکنند، اسمش را " موزه عبرت" میگذارند! عبرت از چه؟ چه کسی باید " عبرت" بگیرد؟ معلوم نیست! دسته دسته جوانان و نوجوانان را به این موزه که در آن تنها عکس خامنه ای و سایر مرتجعین دیگر که با رژیم شاه جلا داد سازش میکردند و یا با آنها همکاری میکردند بر دیوار نصب شده میبرند، تا جنایات ساواک شاه که عکس خود و خانواده غارتگرش را ببینند! در این موزه هیچ عکسی نامی از کمونیستها و مارکسیست ها و مجاهدین و سایر نیروهای مبارز که آتش شعله های خشم کارگران و خلق های تحت ستم رژیم وابسته به امپریالیسم شاه جلا داد با مبارزه بی امان شان روشن ساختند خیری نیست! چرا خیری نیست؟ ضدامپریالیستهای سازش ناپذیر تسلیم نشدنی چون مسعود احمدزاده، بهروز دهقانی، احمد رضایی رضا رضایی، همایون کتیرایی و کرامت دانشیان و... صدها تن دیگر از ضدامپریالیستهایی که حیوانانهای ساواک شاه جلا داد نتوانستند با تمام شکنجه هایی که به آنها اعمال نمودند مقاومت و سازش ناپذیری و تسلیم ناپذیری آنان را در هم شکنند، که حتی بسیاری از آنان در زیر شکنجه جان های شیرین خود را به کارگران و محرومان ایران برای نشان دادن راه واقعی رهایی شان از سلطه امپریالیستها و سگهای زنجیر شاه و شیخ آن فدا نمودند تا رود پر خروش انقلاب را هر چه بیشتر با خون خود آبیاری نمایند. انقلابی که در واقع چپ آنرا با مبارزه بی امان خود بنا نهاده بود و به کمک امپریالیستها در کنفرانس گوادلیپ با سوار کردن خمینی مرتجع بر موج انقلاب آنرا ربوده و مارک " اسلامی" هم به آن زدند! بسیار طبیعی ست که نسل امروز با دیدن عکسهای آن بی شمار کمونیستها و سایر مبارزین ضدامپریالیست مقاوم و سازش ناپذیر و تسلیم نشدنی از این رژیم می پرسند پس اینها که اینهمه دلسوز آگاه زحمتکشان و دسترنج به غارت رفته آنها و منابع سرزمین ایران بودند که حتی زیر شکنجه های حیوانهای ساواک از جان خود هم گذشتند چه شدند؟ چه بر سرشان آمد؟ اینها که کمونیست بودند پس انقلاب ما چطور " اسلامی" شد؟ رهروان اینها چه بر سرشان آمد؟ ساواک چه شد؟ اگر ساواک " منحل" شد پس چه کسانی سازمانی کورهای دسته جمعی خاوران را در سراسر ایران آباد کرد؟ مگر خمینی در بهشت زهرا نگفته بود که این شاه فاسد فقط گورستانها را آباد کرده بود پس چطور خودش هم شده بود یک شاه فاسد؟ و رهروان او هم مثل خامنه ای رفسنجانی میرحسین موسوی و خاتمی و رفسنجانی و هم قطارهایشان هر کدام شده اند یک شاه فاسد؟ امروزه کسانی هستند که هنوز در خم کوجه وابسته نبودن رژیم منغور فعلی هستند. اینها هرگز پاسخ نمیدهند که کشتار زندانیان سیاسی ضدامپریالیست که هنوز هم ادامه دارد در راستای منافع کدام طبقه در ایران و متصل و در ادامه رژیم قبلی صورت گرفته و میگردد؟ آیا نسل کنشی که در زندانهای سراسر ایران در دهه شصت صورت گرفت، نسلی که از قبل شناسایی شده بود، نسلی که ساواک پرورده آنها را داشت، حراست های ادارات، کارخانه ها، مراکز دولتی در دوره ستم شاهی آنها را شناسایی کرده بودند، یعنی رژیم خمینی هنوز سوار ماشین سرکوب نشده بود و باید ماشین سرکوب قبلی این شناسایی را در اختیار او قرار میداد که تمام انقلابیون واقعی ضدامپریالیستهای واقعی را به مسلح ببرند! به راستی که مرگ بر این رژیم نوکر امپریالیسم با تمام دسته ها و جناح ها و مشاورین ریز و درشت آن که بزرگترین جنایت نابخشودنی آن کشتار زندانیان سیاسی دهه شصت میباشد! کشتاری که فقط کارگران آگاه متشکل و سازمان یافته پی که حزب خود را خود تشکیل داده اند - نه اینکه برایشان حزب دست ساز بسازند، مثل زویین رازانی معروف به منصور حکمت همان فرد مشکوک به همکاری با ساواک که با برنامه بی حزبی ضدکارگر که حافظ منافع بورژوازی بود اسم خود را " کمونیست از نوع کارگری" گذاشت و برای کارگران ایران "حزبی" ساخت که یک زمان هم امپریالیسم آمریکا روی آن سرمایه گذاری کرد، او و حزبی که کاریکاتور حزب توده ی که خودش کاریکاتور " یک حزب کمونیستی" بود مرد و امروز وارثین افکار بورژوازی مواب او جنایات رژیم را از کیسه خلیفه میبخشند و مثل رژیم اسلامی خمینی که برای کارگران " خانه کارگر" بنا کرد تا کارگران به فکر ساختن تشکلهای مستقل غیردولتی خود نباشند، اینها هم اسم خود را حزب کارگر گذاشته اند تا کارگران به فکر " ساختن حزب مستقل خود نباشند"- و در دادگاهی خلقی در ایران کشتار زندانیان سیاسی دهه شصت را دادخواهی نمایند. تنها بیداری هر چه بیشتر کارگران متشکل و سازمان یافته ایران است که شایستگی دادخواهی خون زندانیان سیاسی دهه شصت که کارگر و دانشجو و پرستار و پزشک و مهندس و کارمند و بیکار و محصل و معلم را در برداشت در دادگاه های خلقی ایران را دارد دادگاه هایی که تمام متهمان، از جمله جاسوسان رژیم که انقلابیون را شناسایی میکردند، تا توابعین همکار شکنجه گر که زندانیان سیاسی مقاوم را بی مزد شکنجه میکردند تا کسانی که حکم را صادر و اجرا میکردند و خلاصه کلام تمامی آنان که به هر نحوی دستشان به خون انقلابیون ضدامپریالیست آغشته است را محاکمه میکنند. به امید آن روز پرشکوه.